



Explaining the nature and role of Satan in Fakhr Razi's thought with emphasis on the problem of evil

Akram Salehi¹

Abstract: From the totality of Fakhr Razi's theories about the nature of the devil, two distinct viewpoints based on the non-conformist view and the existential view can be proposed. According to the second view, as the dominant view, despite the explicit belief in the celibacy of devils, he believes in subtle physical characteristics and by proving his authority, he has counted this group among the obligees. Also, relying on the descriptive concept of the word "devil" and considering the two types of "ansi" and "genie" for it, he has listed human representation as one of the methods of Satan's influence. According to the second point of view, by relying on the invalidity of the devil in opposition to the truth, they believed in the non-existence of the devil and solved the problem with a passing reference to the function of the power of fear. In the analysis of Satan's position in the system of creation and the chain of causes of evil, he also relied on the two factors of will and divine wisdom in the domination of demons and finally attributing the main role of the realization of evil to God, and in this regard he presented various arguments and answered many doubts. have given The purpose of the article is to explain the role of Satan in answering the problem of evil from Fakhr Razi's point of view. Text interpretation method was used to extract the point of view and analytical method was used to explain the point of view

Keywords: Iblis, Satan, evil, discretion, Ontological affirmation of evil
Negation of the ontological status of evil

Submitted: 2024/6/10

Accepted: 2024/8/6

1 .Assistant Professor of Shahid Madani University, Tariz, Iran.
Salehia2003@gmail.com



تبیین ماهیت و نقش شیطان در اندیشه فخر رازی با تأکید بر مسئله شر

اکرم صالحی^۱

چکیده: از مجموع نظریات فخر رازی پیرامون ماهیت شیطان، دو دیدگاه متمایز مبتنی بر دیدگاه وجود انگاری و دیدگاه عدم انگاری شر قابل طرح است. ذیل دیدگاه اول، به عنوان دیدگاه غالب، علی رغم اعتقاد صریح به تجرد شیاطین، قائل به ویژگی‌های جسمانی از نوع لطیف بوده و با اثبات اختیار، این گروه را در زمره مکلفین به شمار آورده است. همچنین باتکیه بر مفهوم وصفی واژه شیطان و در نظر گرفتن دو قسم انسی و جنی برای آن، تمثیل به صورت بشر را از شیوه‌های اثرگذاری شیطان بر شمرده است. مطابق دیدگاه دوم، باتکیه بر باطل بودن شیطان در تقابل با حق، به عدم انگاری شیطان معتقد شده و با استنادی گذرا به کارکرد قوه واهمه، به حل مسئله پرداخته‌اند. در تحلیل جایگاه شیطان در نظام آفرینش و سلسله علل تحقق شرور نیز به دو عامل اراده و حکمت الهی در تسلط شیاطین و در نهایت نسبت دادن نقش اصلی تحقق شرور به خداوند تکیه داشته و در این رابطه استدلال‌های مختلف ارائه نموده و به شبهات متعدد پاسخ داده‌اند. هدف مقاله تبیین ماهیت و نقش شیطان در پاسخ به مسئله شر از دیدگاه فخر رازی است. برای استخراج دیدگاه، از روش تفسیر متن و برای تبیین دیدگاه، از روش تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ابلیس، شیطان، اختیار، وجود انگاری شر، عدم انگاری شر.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۱

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۸

۱. استادیار دانشگاه شهید مدنی، تبریز، ایران، Salehia2003@gmail.com

مقدمه

داستان ابلیس و تبعیت آدم از او، با عبارات متفاوت در شش سوره^۱ از قرآن، تکرار شده است. در این داستان از اولین گناه و نقش شیطان در تداوم آن، سخن به میان آمده است. اما چنانچه علامه طباطبایی نیز متذکر شده‌اند، ماهیت ابلیس از منظر مفسرین مورد غفلت واقع شده و موجودی که غایب از حواس است و در عین حال تصرفات عجیبی در عالم انسانیت دارد، باید با نگاهی متفاوت و دقیق مورد بررسی قرار گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۳۷-۳۵) علی‌الخصوص باتوجه‌به تفاسیر مادی و حسی که معارف دینی مرتبط با ماوراء طبیعت را با قوانینی مادی تأویل کرده و ماهیت شیطان را همچون فرشته، وحی و... همه را مرتبه‌ای از روح می‌دانند که به تناسب موضوع نام‌گذاری شده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۸۹-۸۷ و ۱۳۵۳: ص ۱۰۸-۱۲۰)

لذا از آنجاکه بررسی ماهیت شیطان و نقش آن در تحقق شرور، از منظر

لندیشمندان گوناگون و تطبیق آرای آنان با یکدیگر، می‌تواند گامی در جهت تبیین دقیق‌تر یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل کلامی باشد، ضرورت پرداختن به این مسئله از منظر فخر رازی از جایگاه خاص خویش برخوردار است.

در میان آرای مختلف صاحب‌نظران، فخر رازی ضمن پذیرش وجود ابلیس، به‌عنوان یک امر حقیقی و واقعیته خارجی بر مبنای دلایل نقلی^۲، با بهره‌گیری از فاکتورهای شخصیتی که در آیات قرآن به آنها اشاره شده، به توصیف و تبیین حقیقت، جایگاه و ویژگی‌های وجودی آن، پرداخته است. باتوجه‌به این نکته که فخر رازی، ابلیس و جنودش را از مصادیق شرور تکوینی و زیر مجموعه عالم خلق برشمرده (رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۲، ص ۳۷۳)، تفاوت نگاه ایشان پیرامون ماهیت شیطان ذیل توجه به مسئله شر تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است. تنها در یک مقاله با عنوان "تبیین وجودی شیطان از منظر فخر رازی" (خادمی، ۱۳۹۵: صص ۱۹-۳۰) با

است و از طریق آن ویژگی‌های وجودی شیطان نیز روشن می‌گردد. (طباطبایی، بی‌تا: صص ۱۴۷-۱۴۹)

۱. سوره‌های بقره، اعراف، حجر، بنی اسرائیل، کهف، طه و ص

۲. البته علامه طباطبایی در اثبات وجود شیطان، برهانی ارائه نموده‌اند که به نظر ایشان منحصربه‌خود ایشان

هدف اثبات عقلانی وجود شیطان، به رد دلایل منکران وجود شیطان از طریق بررسی طرق نفوذ شیطان پرداخته شده است؛ لذا متأثر از نوع نگاه به مسئله شر و وجودی یا عدمی انگاشتن آن در آرای فخر رازی، دیدگاه‌های متفاوتی از ماهیت شیطان و جایگاه آن در مسئله شر و نقش آن در تحقق شرور، قابل بررسی است که در این مقاله مورد توجه قرار خواهد گرفت.

حقیقت شیطان در پرتو نظریه "وجود انگاری شر"

بی شک تلقی مسئله‌پرداز از وجودی یا عدمی بودن شر، بر دیدگاه وی نسبت به ابلیس و شیاطین اثرگذار خواهد بود؛ لذا باتوجه به این که رویکرد غالب فخر رازی نسبت به مسئله شر، همچون دیگر متکلمان اشعری مذهب پیش از خواجه نصیرالدین طوسی، رویکرد «وجود انگارانه» است^۱، به بحث از ویژگی‌های شیطان در چارچوب همین دیدگاه پرداخته است.

این دیدگاه ناشی از تفاوت نگرش در معنا و مفهوم شر است. نگاه فخر رازی به

مسئله شر بیشتر در قالب معنای عرفی یا روان‌شناختی آن و به عبارت روشن‌تر نگاه واقع‌بینانه و مؤثر در زندگی است. بدین معنا که شر آن چیزی است که به دلیل دربرداشتن ضرر هر چند ظاهری، مکروه طبع است و فطرت به‌صراحت به نفرت از آن حکم می‌کند. البته این کراهت بالذات یا باواسطه است. (رازی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۶۵) بنابراین ایشان با استناد به جمیع عقلا، مراد از شرور را، حصول الم و غم که داری معنای وجودی است، برشمرد (رازی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۰) و بر همین مبنا با نگرش وجود انگارانه به مسئله ابلیس و شیاطین به‌عنوان شر و منشأ شر پرداخته‌اند.^۲

ویژگی‌های ماهوی شیطان

تجرد شیطان

از میان آرای متعدد در بیان ماهیت شیاطین، به نظر فخر رازی، شیاطین زیر مجموعه ممکن‌الوجود، جزو ارواح سفلی که نه متحیی و نه صفت متحیی؛ و البته نوع شریر آن در مقابل نوع خیره آن که صالحین جن هستند، قرار دارند. (رازی، ۱۴۲۰:

۱ می‌فرماید: «المراد بالشر: المضار التي هي القحط و المرض، و المصيبة. و لهذا سمي الحرب و الفتنة: شرا» (رازی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۲۲۰)

۲. البته در یک مورد معنای وجودی را تنها برای شرور در افعال صحیح دانسته و در شرور ذات و صفات قائل به دیدگاه عدم انگاری است. (رازی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۰)

ج ۱، ص ۱۹۸)

فخر رازی ضمن اشاره به اختلاف در اعتقاد به اصل وجود جن و شیاطین، قول به جسمانی بودن آنها از نوع متراکم را به دلیل لزوم رؤیت نپذیرفته و به دو نظر قابل پذیرش اشاره می‌فرماید:

- اجسام هوائیه قادر به تشکیل به اشکال مختلف و دارای عقل و قدرت بر اعمال سخت

- موجودات مجرد و زیر مجموعه ارواح که در صورت الهی بودن نام صالحین و در صورت شرور بودن نام شیاطین بر آنها نهاده شده است.

البته ظاهراً ایشان تأکیدی بر پذیرش یکی از این دو نظر و ردّ دیگری ندارد و به طور کل آنچه دارای اهمیت است، اثبات ویژگی‌ها و تبیین عملکردهای شیطان، باتکیه بر ماهیتی غیرجسمانی از شیطان است. لکن علی‌رغم این مسئله ایشان هم به دفاع از نظریه تجرد پرداخته و هم قائل به ویژگی‌های جسمانی البته از نوع لطیف برای آنهاست که اشاره خواهد شد.

بر همین مبنا ایشان به چند نمونه از تبیین و توضیح قائلین به تجرد شیاطین اشاره نموده‌اند:

- شیاطین جوهری مجرد از جسم

هستند و جنس آنها ورای جنس نفوس ناطقه بشری است. از آنجاکه جنسیت علت ضم است، نفوس بشری خبیث به ارواح خبیث منضم شده و یاریگر آنها در شر است.

- نفوس ناطقه بشری فارق از بدن، هرگاه نیک‌سرشت، ملائکه ارضی و هرگاه شرور باشند، شیاطین ارضی هستند. حال اگر بدن مشابه این نفوس، حادث شود و نفس مشابه با نفس مفارق از بدن به آن تعلق گیرد، این نفس مفارق، در اعمال متناسب و شایسته آن، یاریگر نفس متعلق به این بدن می‌شود. حال اگر از نفوس خبیثه باشد، این معاونت، وسوسه است.

- منکرین وجود ارواح سفلی که در واقع مثبتین وجود ارواح مجرد فلکی هستند و این ارواح عالی را قاهر و قوی و به نسبت جواهرشان متفاوت می‌دانند، معتقدند همان‌گونه که برای ارواح فلکی همانند ارواح، بدنی مشخص وجود دارد که همان فلک معین است و همان‌گونه که روح بشر ابتدا متعلق به قلب و به واسطه آن به کل بدن سرایت می‌کند، روح فلکی نیز ابتدا به کوکب و به واسطه آن در کل فلک سرایت می‌کند؛ بنابراین همان‌گونه که در قلب و مغز ارواح لطیف تولید می‌کند و در

شراین و اعصاب به اجزای بدن می‌رسد، این روح نیز از جرم کوکب شعاع‌هایی به جوانب عالم متصل می‌کند و نیروی این کواکب به واسطه آن شعاع‌ها به تمام عالم می‌رسد و در نفوس بشری تأثیرهای متفاوت می‌گذارد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۸۰-۸۴)

ایشان به ذکر دو دلیل در بطلان قول فلاسفه که به دلیل امتناع مجردات از درک جزئیات و انجام افعال جزئی، قول به تجرد را نپذیرفته‌اند، نیز اشاره می‌کند:

- ممکن است حکم کنیم که شخص معین انسان است و اسب نیست. حکم‌کننده به این قضیه باید هر دو طرف حکم نزدش حاضر باشد. در اینجا مدرک کلی نفس است و لازم است که مدرک جزئی هم همان نفس باشد؛ بنابراین ادراک جزئیات با تجرد شیاطین منافات ندارد.

- نفس مجرد قادر به ادراک جزئیات، ابتدائاً نیست؛ بلکه ممکن است به واسطه آلات جسمانی مدرک جزئیات باشد؛ بنابراین جواهر مجرد با نام شیاطین دارای آلات جسمانی از کره اثیر و کره زمهریر هستند و به واسطه آن، قادر به درک جزئیات و تصرف در بدن هستند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۸۲)

ویژگی‌های جسمانی

اما از جمله ویژگی‌های جسمانی که فخر رازی به آنها اشاره دارد، عبارت است از:

- خوردن، آشامیدن و توالد برخلاف ملائکه: به دلیل آیه «... أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي...» (کهف: ۵۰) (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۸۵)

- امکان رؤیت: شیاطین به دلیل دارا بودن قدرت ادراک بصری قادر به رؤیت انسان هستند و دلیل ناتوانی انسان از رؤیت شیاطین، اختلاف جسم آنها در تراکم و لطافت است و لذا رؤیت شیاطین موقوف به کثیف بودن جسم آنها یا افزایش قدرت بصر انسان است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴)

البته گروهی به دلیل نقلی رؤیت شیاطین در زمان حضرت سلیمان، با طرح اشکال، اصل وجود آنها را زیر سؤال برده و معتقدند اگر جسم متراکم باشد باید در این زمان هم دیده یا حداقل شنیده شوند و اگر جسم لطیف باشند نمی‌توانند به داشتن نیرو و متصف شوند. فخر رازی قائل به جواز عدم ملازمت رؤیت و جسمانی بودن از نوع متراکم و یا اصلاح دیدگاه در معنای لطیف شده‌اند و با اشاره به دیدگاه جبایی که شیاطین آن زمان از نوع جسم متراکم بوده و سپس خداوند نوع جلید آنها را در نهایت رقت و فاقد نیرو خلق نموده است؛

به مسئله پاسخ داده‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۸، ص ۴۴۹ و ج ۲۶، ص ۳۹۵-۳۹۶)

- حرکت سریع: با تأیید نظر اکثریت ارباب ملل و نحل معتقد است ابلیس می‌تواند با وجود جسم لطیف، برای القای وسوسه از مشرق به مغرب به سرعت حرکت کند و این حرکت فوق‌العاده سریع، حتی برای جسم انسانی که جسمی متراکم است نیز فی‌نفسه ممکن است^۱.

- قدرت تصرف بر اجسام: ضمن تکیه بر مجرد بودن شیاطین، معتقد به قدرت روحانیت در تصرف بر اجسام و تغییر اجرام است. لکن به نظر ایشان ارواح شیاطین در مقابل ارواح ملائکه که قدرت کامل‌تر در نظم عالم سفلی دارند، قوای خود را صرف شرور می‌کنند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۴۲)

اختیار شیطان

فخر رازی با تقسیم مخلوقات بر دو قسم مکلف و غیر مکلف، شیاطین را به همراه

ملائکه و انس و جن^۲، جزو گروه مکلفین برشمرده و لذا کفر ابلیس را به دلیل آیه (...) «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴) کفر ظاهر دانسته و کفر سایر شیاطین را به آیه (...) «إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام: ۱۲۱) مستند نموده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۱۹۸)

همچنین در اثبات وجود اختیار برای شیطان به آیات متعدد استناد جسته‌اند من جمله:

با اشاره به آیه (...) «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ...» (بقره: ۳۴) معتقد است استثنای ابلیس، ممکن است شبهه معذور بودن او در ترک سجود را به دنبال داشته باشد. لکن خداوند با این عبارت روشن می‌کند که ابلیس با وجود قدرت و بدون عذر، سرپیچی نموده است. زیرا لفظ «إِبَاء» امتناع با اختیار است و در مورد شخص مجبور «أَبَى» گفته نمی‌شود؛ بعلاوه روشن می‌کند که این سرپیچی بر وجه استکبار و همراه با کفر است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷)

مانند اختلاف جنس انسان و فرس را پذیرفته و بر همین مبنا دسته شیاطین را در عرض دسته جن ذیل مکلفین نام می‌برد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۸۵)

۱. فخر رازی در باب حرکت نبی در ماجرای معراج، در اثبات حرکت جسم به حرکت ابلیس استشهاد نموده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۹۴)

۲. ظاهراً فخر در اینجا از میان وجوه اختلاف جن و شیاطین، قول ناظر به اختلاف جنس بین جن و شیطان

(۴۴۷)

و یا آیه «... رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي...» (حجر: ۳۹)، که به صراحت مسبب گمراهی شیطان را خود شیطان دانسته و تأکید می‌کند که به واسطه‌ی اختیارش کفر را برگزید و اضافه آن به خداوند نادرست است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۱۴۴)

توصیف شیطان با وصف «مرید» نیز نشانگر اختیار و اراده شیطان است. این وصف در دو آیه از قرآن^۱، برای شیاطین جن و انس به کاررفته و با توجه به معنای لغوی واژه، وصف کسی است که با بی‌توجهی، سخن دیگری را نپذیرفته و بدون توبه بر این حالت باقی مانده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ص ۱۳۱)

ویژگی‌های صوری شیطان

اقسام شیاطین

تقسیم شیاطین به دودسته انسی و جنی، با استناد به آیات «... الَّذِينَ أَصْلَانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ...» (فصلت: ۲۹) «... لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوٌّ شَاطِطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ...» (انعام: ۱۱۲) و «الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ

النَّاسِ. مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس: ۵-۶) (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۷، ص ۵۵۹) و نیز استناد به ریشه لغوی شیطان یعنی «شطن» و مفهوم «بعد» در آن است و لذا شیطان مفهوم وصفی یافته و به صورت عام به هر موجودی که مبدأ شرارت بوده و هر متمرّد به دور از هدایت، اطلاق شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۷۰-۷۱)

فخر رازی ذیل تفسیر آیه «... وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَاطِطِينَهُمْ...» (بقره: ۱۴) در توصیف شیاطین ناس، انسان‌هایی را که در سرکشی و تمرد به شیاطین شبیه هستند، یا کافران و بزرگان منافقین را مصداق آن معرفی می‌کند.^۲ (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۳۸) همچنین وجه شباهت شیطان و انسان شیطان‌صفت را گمراه‌سازی او می‌داند:

- در آیه «... يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (فرقان: ۲۷-۲۹) مراد از شیطان، به دلیل

سرچشمه گرفته از نفس انسان را مورد مذاقه قرار داده و معتقد است اگر این فعل مطابق شرع نباشد، آنگاه خود نفس در آنجا شیطان محسوب می‌شود یا شیطانی با اوست که او را به فعل غیر مشروع دعوت می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۶، ص ۲۹۸)

۱. آیه «... إِنَّ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا» (نساء: ۱۱۷) و «... وَ يَتَّبِعْ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» (حج: ۳)
 ۲. همچنین در ذیل تفسیر آیه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ...» (بقره: ۲۶۸) خود نفس اماره در هر شخص را از مصادیق شیطان معرفی می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: جلد ۷، صفحه ۵۵) و یا در جای دیگر، فعل

وجه شباهت گمراه‌سازی و در نهایت خذلان فرد بدون هیچ نفعی همان خلیل است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۴۵۵)

- آیه «وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ...» (اعراف: ۲۰۲)، به‌وضوح معنایی "اخوان" یعنی شیاطین انس که توسط شیاطین جن مدد می‌شوند اشاره فرموده و بر وجود برادری از جنس شیطان برای هر کافر تأکید می‌نماید. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ص ۴۳۸)

- همچنین منظور از جنود ابلیس در آیه «وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ» (شعراء: ۹۵) گناهکاران جن و انس است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۵۱۸)

- در آیه «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ...» (اعراف: ۱۹۰) نیز مراد از شرکاء، ابلیس است؛ زیرا اطاعت از ابلیس، هم‌ردیف اطاعت از جمیع شیاطین عنوان شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ص ۴۹۱-۴۹۲)

ص ۴۲۶)

تمثل به‌صورت بشر

ریشه اعتقاد به تمثل شیطان به‌صورت بشر، روایات تفسیری وارد شده ذیل آیه «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ...» (انفال: ۴۸) است. از جمله وجوه تزئین شیطان، تمثل به‌صورت بشر عنوان شده و شأن نزول آیه، جنگ بدر و تمثل شیطان به‌صورت سراقه بن مالک بن جعشم بر مشرکین است. ظاهراً فخر رازی با پاسخگویی به اشکالات مطرح پیرامون این اعتقاد^۱، و رد نقد قاضی^۲ از داستان لیلۃ المیت که دال بر تمثل ابلیس به‌صورت شیخی بر مشرکان است، به‌نوعی آن را پذیرفته و بر صحت مطلب تأکید می‌نماید. زیرا به اعتقاد ایشان خداوندی که ابلیس را قادر به انواع وسواس نموده است چگونه قادر به تغییر چهره نکند؟

همچنین به‌صراحت به تأثیر شیطان از

۲. به اعتقاد قاضی داستان ابن عباس جز بخش تمثل ابلیس به صورت بشر موافق قرآن است. به این دلیل که این تصویر سازی یا از فعل خداوند است یا از فعل ابلیس و اولی باطل است زیرا جایز نیست که خداوند چنین فعلی را برای کمک به مکر کفار انجام دهد و دومی نیز به دلیل دور بودن از حکمت الهی در قادر ساختن ابلیس بر تغییر چهره، باطل است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ص ۴۷۷-۴۷۸)

۱. از جمله اشکالات فایده تغییر صورت است و در صورت تغییر به شکل انسان، باید بر این چهره باقی بماند. فخر رازی در پاسخ آن از معجزات زمان پیامبر (ص) دانسته و گوید انسان به جوهر نفس ناطقه انسان است و نفس شیطان غیر از آن است و این تغییر، تغییر صورت است نه تغییر حقیقت. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ص ۴۹۱-۴۹۲)

این طریق تأکید داشته و معتقد است تأثیر شیطان از دو حالت خارج نیست یا پنهانی و از طریق وسوسه در قلوب است یا با ظهور به صورت شخص برای عده‌ای از مردم به هر شکل ممکن است. (رازی، بی تا: ص ۴۴)

محدوده زمانی فعالیت

مطابق آیه «... قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (ص: ۸۰-۸۱) به شیطان تا زمان معلومی که مورد اختلاف است مهلت زندگی داده شده است:

- زمان نفخه اول صور، یعنی هنگام مرگ تمام مخلوقات؛

- زمان مورد درخواست ابلیس یعنی «... إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (اعراف: ۱۴) که به دلیل نزدیکی به نظر اول، هر دو یک نظر به شمار می‌رود.

- روزی غیر از قیامت که تنها در علم خداوند است.

فخر رازی در تحلیل مسئله باتوجه به آیه «وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (حجر: ۳۴) معتقد است کلمه «إِلَى» مفید این معنا است که لعن تا روز قیامت ادامه دارد. اما در ادامه همین آیات به درخواست

ابلیس برای مهلت تا روز بعث اشاره شده که خداوند او را از این درخواست منع نموده و تا وقت معلوم مهلت داده است. به نظر فخر منظور از وقت معلوم، زمانی نزدیک به قیامت و بعث است، یعنی زمان مرگ مکلفین^۱.

با وجود تمامی اختلاف‌نظرها این نکته روشن است و فخر به آن اذعان دارد که در روز قیامت وسوسه‌های شیطان بی تأثیر بوده و شبهات از میان می‌رود. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۳۶۶) و تنها نتیجه تبعیت از شیاطین، مطابق آیه «فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ...» (مریم: ۶۸) با در نظر گرفتن واو به معنی واو عطف یا واو معیت، قرین بودن هر کافری با شیطانی است که موجب اغوا و فریبش شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۵۵۶) همچنان که در آیه «وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ» (ق: ۲۳) از وجوه معنایی قرین، شیاطین هستند که او را به این مرحله رسانده و در این مرحله با وی همراه‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: جلد ۲۸، صفحه ۱۳۶)

حقیقت شیطان در پرتو نظریه "عدم انکاری شر"

۱. به تبع این نظر اشکال اغراء به معصیت مطرح شده که فخر به آن پاسخ داده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۱۴۱-۱۴۲ و ج ۱۴، ص ۲۱۱)

فخر باتکیه بر این مبنای اعتقادی که فعل الهی از حیث جنبه وجودی و ثبوتی، بالجمله خیر و حسن است، به خیر بودن ماهیت اصلی شرور اعتراف داشته است تا آنجا که علی‌رغم شواهد متعدد در رابطه با دیدگاه وجود انگاری، در یک مورد به دیدگاه عدم انگاری متمایل شده و پذیرفته‌اند که شر موجود نیست؛ بلکه عدم چیزی یا عدم کمال چیزی است. علاوه بر اینکه در بیانی مشابه دیدگاه نظام احسن علامه، وجود عالم کامل‌تر از آنچه موجود است را، غیر ممکن بر شمرده است. (رازی و دیگران، ۱۳۸۳: ص ۲۵۷-۲۵۸)

بنابراین، باتکیه بر همین دیدگاه که متفاوت از آن چیزی است که به صراحت و به صورت غالب بدان اشاره داشته است و علی‌رغم تمامی مباحث مربوط به ماهیت شیطان، ذیل تفسیر آیه «ذَلِكْ يَأْنِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ...» (محمد: ۳) با استدلال به آیه «لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۵)، شیطان را از مصادیق باطل بر شمرده و با استفاده از تقابل شیطان (باطل) و خداوند (حق) در آیه و استناد به ریشه لغوی واژه باطل «بطل کذا ای عدم»، چیزی را که وجودش جایز

نیست و معدوم است و به عبارتی امکان وجود ندارد، باطل و آنچه عدمش ممکن نیست و در غایت ثبوت است، حق عنوان نموده است.

بنابراین، به نوعی عدم انگاری شیطان معتقد شده و در پاسخ اشکال کننده که اگر باطل، امر عدمی است چگونه پیروی از آن ممکن است، تبعیت و پیروی را تبعیت به زعم و گمان دانسته و تأکید می‌کند که پیروی شونده‌ای وجود ندارد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۸، ص ۳۶) همچنین در ذیل معنای لغوی شیطان به ریشه لغوی کلمه از «شاط یشیط» به معنای «بطل» نیز تأکید نموده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۷۰-۷۱)

فلسفه و جایگاه شیطان در نظام خلقت

این مسئله که شیطان در مجموعه نظام خلقت جزو کدام گروه از مخلوقات است و قرارگرفتن ابلیس در میان ملائکه بر چه وجهی است، از یک سو و فلسفه وجودی و هدف وی از آفرینش از سوی دیگر، از جمله مسائلی است که به تبیین جایگاه این مخلوق در نظام خلقت می‌پردازد.

جایگاه شیطان در میان موجودات نظام

آفرینش

نسبت شیاطین و جن

فخر رازی ذیل بیان اختلاف اقوال، با استناد به آیات «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۶-۲۷) و «... خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) و استناد به معنای لغوی واژه جن یعنی استتار، معتقد است شیاطین یکی از اقسام جن بوده و البته کافران و اشرار جن به این نام مسمی هستند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۸۵ و ج ۱۹، ص ۱۳۹)

اما باتوجه به ذکر ماهیت نار سموم برای جن و به تبع آن شیاطین، در تبیین عقلی خلقت حیات در آتش، معتقد است از آنجاکه خداوند قادر به خلق حیات و علم در جوهر فرد است، قادر به خلق حیات و عقل در جسم حار نیز است. چنانکه اطباء، متعلق اول نفس را قلب و روح می‌دانند که در نهایت سخونت است و برخی نیز معتقدند که به احتمال قوی، کره نار، مملو از روحانیات است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۸۴ و ج ۱۹، ص ۱۳۹)

نسبت ابلیس و ملائکه

فخر رازی به سه نظریه در رابطه با مسئله اشاره می‌کنند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۲۸-۴۳۰ و ج ۲۱، ص ۴۷۲-۴۷۳): الف) مطابق نظر اکثر فقها، از ملائکه بوده است و این قول منافعی در زمره جن بودن نیست. وجوه استدلال این نظر:

- دسته‌ای از ملائکه به این نام بوده‌اند. «... وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا...» (صافات: ۱۵۸)

- به نسبت لغت، ملائکه، داخل در معنای جن هستند.

- ابلیس خازن جن‌ها بوده است.
- خداوند در آیه ابلیس را از ملائکه استثناء نموده است. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...» (بقره: ۳۴)

- هنگام امر خداوند به سجود «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا...» (بقره: ۳۴)، در صورتی ابلیس با سرپیچی، مورد عتاب واقع می‌شود که خطاب ملائکه شامل حال او هم بشود.

ب) مطابق نظر معتزله، با استناد به آیات «... إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ...» (کهف: ۵) و «... ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكَةِ أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ...» (سبا: ۴۰-۴۱) که صراحت در جن بودن ابلیس و تفاوت میان جن و ملک دارد، از ملائکه نبوده و جن، جنس مخالف ملک است.

ج) ملک بوده و مورد مسخ الهی واقع شده است. این نظر نیز مورد پذیرش فخر نمی‌باشد.

ایشان ضمن نقد این دلایل منکرین در ناتوانی در اثبات ملک نبودن ابلیس، و رد دلایل فقها در اثبات ملک بودن، به ذکر دلایل خود در پذیرش نظر معتزله می‌پردازد. ایشان در پاسخ منکرین، باتوجه به معنای لغوی جن، اطلاق جن به ملائکه را نیز خالی از اشکال دانسته و آیه مورد استشهاد را ضمن تعارض با آیه «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا...» (صافات: ۱۵۸)، برای اثبات تنافی جن یا ملک بودن ابلیس خالی از وجه برشمرده است.

در پاسخ دلایل قائلین نیز اولاً استثناء مذکور را منقطع دانسته و ثانیاً به دلیل آیه «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ...» (اعراف: ۱۲) امر به ابلیس را با لفظ جداگانه و غیر از امر به ملائکه و با لفظ دیگر برشمرده‌اند. اما دلایل ایشان در تبیین نظریه:

- هرچند بر حسب لغت، ملک، جن هم نامیده می‌شود^۱، ولی از باب عرف و تقیید مطلق تنها مختص آن گروه است. همانند لفظ "دلبه" که کل موجوداتی که به

شکل چهارپا یا خزیدن راه می‌روند را شامل می‌شود؛ ولی به حسب عرف به بخشی از آنها اختصاص می‌یابد.

- ابلیس دارای نسل و ذریه است. (...)
أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي...» (کهف: ۵۰)

- ابلیس مخلوق از نار و ملائکه مخلوق از نورد.

- ملائکه رسل الهی و معصوم هستند
«... جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا...» (فاطر: ۱)
وعصمت ملائکه با آیات «... وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَفَعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل: ۴۹-۵۰)،
«... وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ...» (مریم: ۶۴)
و «... لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۷) قابل اثبات است و قطعاً ابلیس به دلیل وصف استکبار «... أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص: ۷۵) و «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا...» (اعراف: ۱۳)، در زمره ملائکه نبوده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ص ۲۱۷ همچنین ر. ک رازی، ۱۹۸۶: ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷)

۱. زیرا لفظ جن برگرفته از استتار است و ملائکه هم به دلیل استتار از انظار، زیرمجموعه لفظ جن باشند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۸۵)

تبیین خلقت شیطان ذیل قضایا قدر الهی

چنانچه ذکر شد، فخر رازی وجود شیطان را زیر مجموعه شرور عالم برشمرده و بر همین مبنا باتکیه بر نظر اکثر مفسران و مطابق دلایل عقلی (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۲۳۱ و ج ۲۷، ص ۴۹۲) و با تأکید بر استناد تمامی ممکنات به باری تعالی و اینکه هر آنچه به وصف وجود متصف شود، فی نفسه خیر است، معتقد است خیر و شر به لحاظ وجودی، مشترک در وصف خیر و مقضی بالذات و شر، به لحاظ آثار وجودی، مقضی و مرضی بالعرض است. به عبارتی خیر و شر هر دو داخل در قضای الهی است لکن اولی مرضی و ذاتی و دومی مکروه و بالعرض. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۶، ص ۲۳۶ همچنین ر. ک رازی، ۱۴۰۶: ص ۱۶۲ و رازی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۸۰)

به تبع این دیدگاه، ایشان در عین حال که معترف به نهایت دشواری جمع این دو اصل است، به نقد^۱ ادعای گروهی که خیر را داخل در قضای الهی و شر را داخل در

قدر الهی دانسته‌اند و برای مثال معتقدند فواید آتش و آب به قضای الهی و مضرات این دو در تقدیر خداوند است، پرداخته و گوید صحیح آن است که گفته شود «یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید». (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۸، ص ۱۹۰ و ج ۱۷، ص ۳۱۰) همچنین ایشان به جمله «وقنی شر ما قضیت» در دعای تعلیمی پیامبر به حسن بن علی (ع) استناد می‌کنند که دلالت بر همین نکته دارد که شرور همانند خیر ذیل قضای الهی قرار دارد. (رازی، ۱۴۱۴: ص ۲۰۳)

باتوجه به این نگرش، به نظر ایشان، هر چند خداوند قادر به معدوم کردن ابلیس و ذریه‌اش است، لکن علت بقای آنها یا اراده مطلق الهی است و یا حکمتی است که جز خودش بر حقیقت آن آگاه نیست. (رازی، ۱۴۲۰: جلد ۲، صفحه ۳۰۴) و البته عقل همواره در تبیین افعال و احکام الهی ناتوان است و نمی‌توان ازدیاد ثواب در طاعت و یا شدت عذاب در معصیت را به عنوان علت، عنوان نمود. (رازی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۳۰)

واسطه فعل الهی به قدر الهی نسبت می‌دهد. بدین معنا که خداوند بر اساس خیر حکم می‌کند، لکن در قدر الهی شر واقع می‌شود، در عین حال که فعل الهی منزّه از جهل و قبح است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ص ۱۴۴)

۱. البته ایشان دچار تناقض در قول شده و ذیل تفسیر آیه «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَئِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي...» (سجده: ۱۳) علاوه بر تأکید حقانیت مذهب اشعری در باب هدایت و ضلالت، شرور اخلاقی را با

اما از جمله حکمت‌های ذکر شده، تسلط بر بندگان است. فخر رازی باتکیه بر آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا» (مریم: ۸۳) معنای «ارسال» را با حرف اضافه «علی»، مسلط کردن دانسته که با عبارت «توزهم ازّا» مورد تأکید قرار گرفته است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۵۶۴) همچنین در آیه «... إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۷) عبارت «جعل»، تنها به معنای حکم دادن نیست؛ بلکه به تأثیر نیز حمل می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ص ۲۴۴)

نکته قابل توجه این است که فخر رازی در عین پذیرش تسلط شیاطین بر کفار، همواره آن را ذیل اراده و فعل الهی توجیه و تسلطی که اراده الهی را تحت تأثیر قرار دهد نفی نموده و در نهایت در سلسله مراتب عوامل تحقق شرور، نقش اصلی را به خداوند نسبت داده است. همچنانکه با تأکید بر کلام ابلیس که «مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ...» (ابراهیم: ۲۲) به این مسئله تصریح دارد که ابلیس دارای قدرت، تسلط و قهری که شخص را مجبور به معاصی کند، نیست و تنها دعوت کننده است و

دعوت به معنای تسلط نمی‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۸۵-۸۶)

جایگاه شیطان در مسئله شر

فخر رازی در ذیل تفسیر آیات متعدد به نقش نفس و شیطان در تحقق شرور اشاره دارد لکن همواره آن را تحت اراده الهی تفسیر می‌نماید. برای مثال در آیه «وَلْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ...» (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶)، علی‌رغم توجه به نقش نفس، شیطان و خداوند، تنها به نقش خداوند تکیه نموده و آیه را دال بر اراده الهی بر کفر شخص و نفی اراده الهی بر ایمان او برشمرده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ص ۴۰۴) همچنین ر.ک رازی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۱۸۹ و ۳۲۴)

نقش شیطان در تحقق شرور اخلاقی

بالبین همه هرچند مطابق مبنای فکری اشاعره، باتکیه بر اعتقاد به جبرگرایی، نقش اصلی را به اراده الهی واگذار کرده است؛ اما در بیان جایگاه شیطان، همواره باتکیه بر مهم‌ترین رویکرد آن، یعنی وسوسه، نقش داعی و ایجادکننده انگیزه برای افعال را

برای شیطان تثبیت نموده است.^۱ از جمله استدلال‌های ایشان:

- دو عامل لازم برای ایجاد فعل یعنی قدرت و انگیزه پس از وسوسه شیطان حاصل می‌شود؛ ولی از آنجاکه خداوند این عوامل را خلق می‌کند، فعل منسوب به خداوند است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ص ۲۲۳ و ج ۱۳، ص ۱۱۹ و ۱۳۲ و ج ۱۲، ص ۵۳۴) در رابطه با خود شیطان نیز خداوند در مورد داعی فعل ابلیس، او را مورد سؤال قرار داده می‌فرماید: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ...» (اعراف: ۱۲) و ابلیس در پاسخ از برتری طلبی خویش به عنوان داعی فعل سخن می‌گوید. «... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» (اعراف: ۱۲) (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ص ۲۰۸)

شکل دیگر این استدلال آنکه انسان در صورت صلاحیت انجام فعل، قادر به فعل و ترک آن است. مادامی که در قلب، میل به ترجیح فعل یا ترک آن حاصل نشود، صدور فعل ممتنع است و این میل، همان اراده و قصد جازم است؛ بنابراین اراده شخص با وجود تساوی محال است که مصدر یکی از این دو امر باشد مگر با وجود

اضافه شدن یک داعی؛ وداعی، علم، ظن یا اعتقاد است به اینکه فعل مشتمل بر منفعت و مصلحت است یا نه. هنگامی که این ظن یا علم به سبب منبهی مانند وسوسه ایجاد می‌شود، فعل صورت می‌پذیرد. البته این دعاوی علی‌رغم ترتب بر یکدیگر نهایت به آن چیزی می‌رسد که خداوند ابتدائاً خلق کرده است و این همان چیزی است که حضرت موسی (ع) به آن اشاره داشته‌اند: «... إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنِ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنِ تَشَاءُ...» (اعراف: ۱۵۵)

در بیانی روشن‌تر، مرحله آخر یعنی صدور فعل از مجموع قدرت و داعی، مرحله قبل از آن یعنی صدور میل و اراده از تصور خیر یا شر بودن و نیز مرحله پیش از آن، حصول تصور خیر یا شر بودن از مطلق ذات شعور و ادراک، امور لازمی است که شیطان در این مراحل دخالتی ندارد و لذا نقش شیطان تنها یادآوری چیزی است که ذکر آن را القا می‌کند و در اعتقاد یا ظن شخص تأثیر می‌گذارد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۶۲-۴۶۳ و ج ۱۹، ص ۸۶)

این استدلال به شکلی دقیق‌تر با

عاصی در نظر گرفته شود، همانند آن برای ابلیس در نظر گرفته خواهد شد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۳۶۷)

۱. علی‌رغم تأکید فخر بر نقش اصلی خداوند، گاه ابلیس را منشأ تمامی معاصی که صورت می‌پذیرد، دانسته تا آنجا که هر نوع عقاب و مجازاتی که برای

در نظر گرفتن مبادی سه گانه افعال انسان، یعنی عامل علم و ادراک، به عنوان دورترین و بالاترین عامل، عامل اعتقاد به نفع و ضرر خالص یا راجح، به عنوان عامل دوم و عامل قدرت، به عنوان آخرین و نزدیک ترین عامل، نیز مطرح شده است. ایشان معتقد است در مرتبه دوم که موجب ایجاد میل قوی به ترک و یا انجام فعل است، تأثیر شیطان جایز نیست. زیرا تأثیر اعتقاد به نفع خالص یا راجح در اراده فعل یا ترک آن، تأثیر ذاتی و ضروری است. در مرتبه سوم نیز تأثیر مجموع قدرت و میل بر فعل، امری ضروری است و تأثیر در آن جایز نیست؛ بنابراین فقط در مرحله اول، با نقش یادآوری آنچه از لذت و خوشی معصیت فراموش نموده، در علم و ادراک شخص تأثیر می گذارد، همان گونه که فرشتگان شخصی را که نسبت به آثار سعادت و بهجت طاعت دچار فراموشی شده متذکر می گردند و این مسئله با عنوان «دواعی و صوارف» مطرح می شود. (رازی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۲۹-۳۳۱)

- استدلال دوم باتکیه بر مسئله علم و معرفت، عبارت است از اینکه علم یا ضروری است یا اکتسابی، اگر ضروری باشد که مراد حاصل است؛ ولی اگر

اکتسابی باشد یا از آن آگاه است که در نتیجه تحصیل حاصل است و محال و یا از آن آگاه نیست درحالی که غفلت مانع از طلب است؛ بنابراین نتیجه می گیرد که علوم به طور کل ضروری است و از آنجا که مبادی افعال، علوم است، افعال بندگان به طور کل ضروری است و انسان مضطر در ظاهر مختار است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۵۴۲) همچنین با استناد به آیه «... يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ...» (بقره: ۲۶۹) منظور از حکمت، علوم نظری و افعال حسی است نه علوم ضروری؛ و مطابق آیه، حصول آن از سوی غیر و به اتفاق آراء، خدای متعال است و آیه دلالت دارد بر اینکه فعل عبد، فعل خدای متعال است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۷، ص ۵۹)

- استدلال سوم باتوجه به بحث تزیین و نیازمندی ایجاد زینت به محدث است؛ بنابراین در اثر تزیین ایجاد شده در قلوب کافران، یا جانب کفر را بر ایمان ترجیح می دهند یا ترجیح نمی دهند. در صورت عدم ترجیح، انسان قبل و بعد از تزیین تفاوت نداشته و گویا تزیین صورت نگرفته است، درحالی که نص دلالت بر ایجاد تزیین دارد و در صورت ترجیح نیز اختیار زایل می شود و نسبت فعل تزیین به خداوند

اثبات می‌گردد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۳۶۷-۳۶۹)

اشکالات مطرح بر دیدگاه فخر رازی:

اما به دنبال اثبات نظریه با استدلال‌های متعددی که بیان شد، از جمله اشکالاتی که فخر بر این نظر در قالب عقیده معتزله بیان کرده، عبارت است از:

اشکال اول: نسبت افعال به بندگان نه خداوند^۱:

مطابق آیه «... فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ وَليُّهُمْ الْيَوْمَ...» (نحل: ۶۳) خداوند اعمال را به بندگان اضافه نموده و اگر مخلوق خداوند بود، مؤاخذه آنها، ظلم محسوب شده و خداوند منزله از ظلم است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ص ۲۲۸)

پاسخ اشکال: فخر رازی در مواردی به اجبار به اهمیت نفس در تحقق شرور و مسئله اختیار در تبعیت شیطان اشاره داشته است. برای مثال در آیه «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ لَتَبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۲) به سلطه ابلیس بر

کسانی که از روی اختیار^۲ پیروی نموده‌اند تأکید می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۱۴۵) و نیز مطابق آیه «... فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ...» (ابراهیم: ۲۲) به این نکته توجه دارد که به دلیل پذیرش دعوت شیطان، خود فرد مستوجب سرزنش و ملامت خواهد بود نه شیطان و تأکید می‌کند که آیه دلالت دارد بر اینکه شیطان اصلی خود نفس است. زیرا شیطان این حقیقت را روشن ساخت که نقش او تنها وسوسه بوده و اگر میل به سبب شهوت و غضب و وهم و خیال نبود، قطعاً وسوسه‌اش بی‌تأثیر خواهد بود. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۸۵-۸۶) بنابراین این انسان است که خود، نفس خود را دچار مصیبت نموده و استعاضه از شر نفس، مهم‌تر و لازم‌تر از استعاضه از شر شیطان است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۹۸)

البته در جای دیگر در توضیح این همانی نفس و شیطان، به ایجاد انگیزه و داعی توسط نفس همانند شیطان اشاره

واسطه عمل نه به صورت مستقیم مطرح نموده و معتقد است این آیه بدین معنا نیست که از روی اختیار شیطان را به عنوان ولی خود انتخاب نموده بلکه اعمال او یعنی انجام امر شیطان و ترک امر خداوند، موجب پذیرش این ولایت و ترک ولایت الهی شده است. (رازی، ۱۴۲۰:

ج ۱۱، ص ۲۲۴)

۱. به طور کلی فخر رازی، بر این نظر است که دلایل نقلی مذهب جبریون همانند مذهب مخالف، بی شمار است و در حل تعارض آن، باید به دلایل عقلی که روشن و بدون هیچ شبهه‌ای است، تکیه نمود. (القضاء و القدر، ص ۲۸۷)

۲. ذیل آیه «... وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (نساء: ۱۱۹)، پذیرش ولایت شیطان را اختیاری لکن با

داشته و معتقد است هر گاه نفس نیز داعی فعل شود، باید به شرعی بودن فعل توجه شود، اگر دارای این ویژگی نباشد، نفس همان شیطان است یا شیطانی با اوست که او را دعوت می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۶، ص ۲۹۸-۲۹۹) نکته قابل توجه آن است که باین همه علی‌رغم نقش جداگانه‌ای که برای نفس و شیطان قائل شده، مطابق مبانی اعتقادی خویش، انسان را فاقد اراده و اختیار نهایی می‌داند.

اشکال دوم: نسبت افعال به شیطان و تعارض آیات:

آیات «... مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي...» (یوسف: ۱۰۰)، «... هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ...» (قصص: ۱۵)، «... وَ مَا أَتَّسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ...» (کهف: ۶۳)، «... لَا يَفْتِنُكُمُ الشَّيْطَانُ...» (اعراف: ۲۷)، «... إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ...» (آل عمران: ۱۵۵)، «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...» (مجادله: ۱۰) و... دال بر نسبت معاصی به شیطان و بطلان عقیده نسبت آن به خداوند است. (رازی، ۱۴۲۰:

ج ۹، ص ۳۸۸ و ج ۲۴، ص ۵۸۶ و ج ۱۸، ص ۴۲۰ و ج ۲۹، ص ۴۹۲)
همچنین آیه «قَالَ لَا تَخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَلَا ضَلَالَةً...» (نساء: ۱۱۸-۱۱۹)، به طور کل اضلال و گمراهی را به شیطان نسبت داده است. زیرا از طرفی شیطان ادعا نموده و خداوند تکذیب نموده است و از طرف دیگر این عقیده که چون اضلال، خلق کفر و ضلالت است و شیطان قادر به خلق نیست، پس منسوب به خداوند است، صحیح نیست. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ص ۲۲۲)

پاسخ اشکال: در رابطه با بحث اضلال فخر رازی چنین پاسخ می‌دهد که این سخن، سخن ابلیس است و حجت نیست.^۱ علاوه بر اینکه ابلیس در این مسئله دچار اضطراب در کلام بوده و گاه میل به «قدر» «... وَ لَا تُغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹) و گاه میل به جبر محض داشته «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي...» (حجر: ۳۹) و گاه بین این دو مردد است «... رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا...» (قصص: ۶۳)

غیر حجت دانسته‌اند، گوید هنگامی که ابلیس این سخن را گفت خداوند او را تصدیق کرد و انکار ننمود. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۱۴۲-۱۴۳)

۱. جالب است که فخر رازی خود در پاسخ اشکال منکرین اراده الهی بر کفر و گمراهی خلق بر مبنای آیه «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي...» (حجر: ۳۹)، که مشابه فخر از همین استدلال استفاده کرده و این آیه را سخن ابلیس و

(رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ص ۲۲۲ و ج ۲۶، ص ۴۰۸)

به هر ترتیب ایشان در موارد متعدد به حل تعارض ظاهری آیات مورد مناقشه پرداخته و سعی در تبیین جایگاه شیطان و خداوند، نموده است. برای مثال در حل تعارض «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي...» (حجر: ۳۹) و «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲) که در اولی اغوا به خداوند و در دومی به شیطان نسبت داده می شود، معتقد است از آنجا که خداوند قبل از ابلیس اغواء نموده، امکان اغواء را به ابلیس داده است. همچنانکه فرمود: «...رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا...» (قصص: ۶۳). (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۱۴۲-۱۴۳)

همچنین ذیل آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزَّؤُهُمْ أَزًّا» (مریم: ۸۳) برای اثبات نقش شیطان در کنار نسبت اضلال به خداوند، با تکیه به عملکرد وسوسه، متذکر این نکته می گردد که از آنجاکه کلام شیطان، مخلوق خداوند است، ضلالت هم به شیطان و هم به خداوند منتسب است و مطابق ظاهر آیه

خداوند شیاطین را بر کفار ارسال نمود تا بر آنها مسلط شوند و نیازی به تأویل آیه نیست.^۱

بنابراین، علی رغم عقیده به توحید افعالی در مبدأ شرور (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۳۴۵)، در تفسیر آیات دیگری از این دست، به نوعی به سلسله طولی علل اشاره داشته اند. برای مثال در «... فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ...» (طه: ۱۱۷) در حال اعتقاد به اینکه مخرج، خداوند است، معتقد است به واسطه ی وسوسه ابلیس، کاری انجام داده که خروج مرتب بر آن شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۲، ص ۱۰۶) با آیه «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارٍّ هُمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (مجادله: ۱۰) متذکر می شود ضرر شیطان به اذن و اراده الهی است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۹، ص ۴۹۲) همچنین در بحث اثبات توحید ذیل آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (فاطر: ۴۰) به نقش شیطان در فریب و زینت دادن بتها اشاره دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۶، ص ۲۴۵)

اشکال سوم: فایده وسوسه و تزئین در

هستند. و چون بحث جبر پیش آمده و اضلال به خداوند نسبت داده می شود، نقش شیطان مبهم می ماند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۵۶۳-۵۶۵)

۱. معتزله قائلند که این ایه نیازمند تاویل است زیرا اگر خداوند شیاطین را به سوی کفار ارسال کند، همانند ارسال انبیاء، کفار مجبور به اطاعت و قبول قول شیطان

صورت نسبت افعال به خداوند:

مطابق آیاتی مانند «... فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ...» (نحل: ۶۳)، اگر فاعل اعمال خداوند است، فایده تزئین چیست و اگر تزئین، فعل خداوند است، ذم شیطان جایز نیست. از طرفی تزئین که همان داعی و ایجادکننده انگیزه برای انجام فعل است، اگر مخلوق خداوند و در نتیجه ضروری باشد، دیگر داعی نخواهد بود. همچنین خالق عمل، شایسته‌تر است تا ولی شخص باشد تا داعی عمل. درعین حال که خداوند تزئین را هم به شیطان اضافه کرده و اگر تزئین‌کننده خداوند باشد، موجب کذب شدن سخن خداوند خواهد شد.

پاسخ اشکال: فخر با تأکید بر اینکه تزئین‌کننده افعال همان شیطان است، لازمه رفع تسلسل حاصل از تزئین‌کننده‌ها را، پذیرش خداوند به‌عنوان تزئین‌کننده اصلی و نهایی می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ص ۲۳۰) با این توضیح که اگر فاعل تزئین معاصی، شیطان باشد، چه کسی آن را برای شیطان زینت داده است، باوجود شیطان دیگر، تسلسل لازم می‌آید و

اگر از جانب انسان هم باشد بر همین وجه است، علاوه بر اینکه نفس نمی‌تواند باشد؛ زیرا نفس طبعاً میل به انتخاب جهل و فسادی که موجب ذم دنیا و آخرت است ندارد و بر فرض وقوع، گریزی از درنظرگرفتن مسبب نیست و چون هر دو قسم باطل است؛ بنابراین باید خداوند را به‌عنوان زینت دهنده افعال پذیرفت.^۱ همچنین ایشان از آیاتی مانند «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ...» (آل عمران: ۱۴) و «... كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۲۲) برای اثبات این مدعا بهره برده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۷، ص ۱۵۹-۱۶۱ و ج ۱۳، ص ۱۳۲)

اشکال چهارم: اشکال به اراده الهی بر کفر و گمراهی بندگان:

اگر خداوند در بندگان اراده کفر نموده و آن را خلق کرده و سپس عقاب می‌کند، ضرر ابلیس از ضرر خداوند برای بندگان کمتر خواهد بود، بلکه تمام ضرر از ناحیه خداوند است.

پاسخ اشکال: فخر ذیل تفسیر آیات ۵۰-۵۲ سوره کهف، با همان مسئله داعی در نقش شیطان و علم الهی پاسخ داده

است را به شیطان نسبت داده‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۷، ص ۱۵۹-۱۶۱ و ج ۱۸، ص ۵۱۳-۵۱۴)

۱. البته گروهی قائل به تفصیل بوده و زینت هر چه از باب مستحب یا واجب است را به خداوند و هر چه حرام

است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۴۷۳)

نقش شیطان در تحقق شرور طبیعی

به نظر فخر رازی هدف شیطان در عداوت با انسان، هم شامل شرور طبیعی است هم شرور اخلاقی؛ به عبارتی هم سعی در رساندن درد، بیماری، مصیبت و گرفتاری دارد هم با تزیین معاصی و القای وسوسه سبب وقوع انسان در باطل می‌گردد. اما نکته اینجاست که اراده شیطان دال بر تحقق آن و قدرت شیطان نیست. زیرا خداوند با قدرت خویش مانع از تحقق آن می‌گردد. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۳۵۲-۳۵۳)

برای مثال در داستان حضرت ایوب (ع) که فرمودند «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص: ۴۱) حضرت بیماری را به شیطان اضافه ننموده، بلکه احساس بیماری را که خود ناشی از وسوسه است، به شیطان مستند نموده است. (رازی، ۱۴۰۹: صفحه ۸۶)

بنابراین، قدرت شیطان بر تحقق شرور طبیعی را مرتبط با قوه واهمه دانسته

و معتقد است از آنجاکه توهم تصرف شیطان بر بدن افراد نیز می‌رفته است، خداوند این وهم را برطرف کرده و روشن نموده است که قدرت شیطان منحصر به قدرت بر وسوسه است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ص ۲۶۸-۲۶۹)

همچنانکه آیه «... مَا كَانَ لِي عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُم...» (ابراهیم: ۲۲) بر این مطلب دلالت دارد که شیطان قدرت بر ایجاد صرع در انسان و ناقص نمودن اعضا و جوارح و زایل کردن عقل آن‌گونه که حشویه معتقدند، ندارد و نقشش منحصر در دعوت به معصیت بوده و حتی قدرت، مکت، تسلط و قهری را که مجبور به کفر و معاصی کند از خود نفی می‌نماید. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۸۵-۸۶)^۱

فخر رازی از طریق اثبات قدرت ایجاد و تکوین برای خداوند و نفی قدرت غیر خداوند، به رد ادعای کسانی که برای شیطان قائل به قدرت ایجاد حیات و مرگ و خلق اجسام و تغییر اشخاص از صورت

اینکه اگر قدرت شیطان بر اجبار صحیح باشد، امنیت وحی از میان رفته و نیز قدرت شیطان بر بازگرداندن خلق از دین و اجبار در سخنان هر یک از ما نیز صحیح خواهد بود. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۳، ص ۲۳۹ و ج ۲۷، ص ۶۱۴)

۱. مساله نفی اجبار شیطان در ماجرای تحریف قرآن و داستان غرانیق نیز قابل طرح است و اینکه عده‌ای معتقدند شیطان، پیامبر را مجبور به صحبت‌های ذکر شده نموده، به دلایل متعدد فاسد است و حضرت با اختیار خود این سخنان را بر زبان رانده است. علاوه بر

اصلی و خلقت اولیه خود هستند، می‌پردازد. اما با وجود این استدلال، امکان آن را نفی نمی‌کند. وی با ذکر سه مقدمه معتزله برای نفی قدرت خلق اجسام و ایجاد حیات از شیاطین، به بررسی هر سه مقدمه پرداخته و با رد مقدمه سوم، به نتیجه متفاوتی قائل می‌شود. اما مقدمه اول اینکه شیطان جسم است و مبنای این اعتقاد آن است که هرچه غیر از خداوند است یا جسم است یا حال در جسم و به نظر او در اثبات این مقدمه شبهه‌ای نیست. مقدمه دوم اینکه هر جسمی به واسطه یک نوع از قدرت قادر است و همه اجسام بر وجه مشابهت و مماثلت میان آنها به واسطه این نوع از قدرت قادر هستند و لذا اگر یک مورد از آنها قادر به ذات باشد همگی و کل آنها قادر به ذات خواهد بود. مبنای این مقدمه نیز تماثل و تشابه اجسام است که معتزله با ایجاد شباهت میان انسان و شیطان در جسم بودن، میان قدرت این دو نیز تشابه قائل شده‌اند و مقدمه سوم اینکه قدرت ما شایسته خلق اجسام و ایجاد حیات نیست؛ بنابراین قدرت شیاطین نیز شایسته تحقق این امور نیست. فخر رازی این استدلال را ضعیف دانسته و معتقد است عدم شیء دال بر امتناع وجود نیست

و این امکان وجود دارد که قدرتی مخالف این قدرت حاصل شود که شایسته خلق اجسام باشد؛ بنابراین علی‌رغم اعتقاد به انحصار قدرت برای خداوند، معتقد به امکان ایجاد آن از سوی خداوند برای غیر خودش است و این اعتقاد بر مبنای اعتقاد به اراده بی‌قید و شرط و مطلق الهی است که هر امری تحت اراده او ممکن الوقوع است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۹۰)

اضافه نسبی برخی افعال به شیطان

با وجود اثبات وجود شیطان و تأثیر وی بر تحقق شرور و نیز عقیده به توحید افعالی و اراده مطلق الهی، معتقد است آن بخش از شرور که مستقیماً به شیطان نسبت داده می‌شود، مانند موارد مذکور در آیات «... إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ...» (مائده: ۹۰)، «... فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (قصص: ۱۵) فعل شیطان نیست؛ بلکه به دلیل شباهت به افعال شیطان در کمال و شدت قبیح آن افعال، به شیطان نسبت داده می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ص ۴۲۴) و نیز در تفسیر آیه «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...» (اسرا: ۲۷) مراد از اخوت میان اسراف‌کاران و شیاطین را وجه شباهت آنها در انجام

فعل قبیح دانسته و شاهد آن را کاربرد لغت «اخ» برای چیزی که ملازم چیز دیگری است در فرهنگ عرب می‌داند و باتکیه بر آیه «... وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء: ۲۷) وجه شباهت کافر و شیطان را کاربرد نعمت جان، مال و مقام در راهی غیر از رضای الهی عنوان می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ص ۳۲۸-۳۲۹)

نتیجه‌گیری

علی‌رغم اینکه فخر رازی به طور کل با نگاه واقع‌گرایانه به مسئله شرور و باتکیه بر مبانی اعتقادی خویش همچون توحید افعالی و اراده مطلق الهی به تبیین نقش شیطان و

نفس در تحقق شرور به مسئله پرداخته، امکان جمع میان دیدگاه غالب وی یعنی وجود انگاری و دیدگاه عدم انگاری که به صورت مجمل و کوتاه و در یک نگرش گذرا به آن اشاره داشته است، وجود خواهد داشت. این دیدگاه سوم از طریق تمایز میان واقعیت موجود در خلقت از یک سو و تبیین حقیقت و ماهیت اصلی شرور و شیطان با در نظر گرفتن تأثیر نفس و قوه واهمه از سوی دیگر، قابل بررسی است که نیازمند مقاله‌ای دیگر برای به چالش کشیدن کارکرد زعم و گمان در حل مسئله است.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد.

منابع

قرآن

شرح اسماء الله تعالى و الصفات. قاهره:
مکتبه الکلیات الازهریه.

- خادمی، عین‌الله. (۱۳۹۵). "تبیین وجودی شیطان از منظر فخر رازی". پژوهش‌های هستی‌شناختی. سال پنجم (شماره ۱۰): صفحات ۱۹-۳۰.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی‌تا). الرسائل التوحیدیه. بیروت: مؤسسه النعمان.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۳). قرآن در اسلام. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- رازی، فخرالدین. (۱۹۸۶ م). الأربعین فی أصول الدین. قاهره: مکتبه کلیات الازهریه.
- رازی، فخرالدین و دیگران. (۱۳۸۳)، چهارده رساله. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۰۹ ق). عصمه الانبیاء. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۱۴ ق). القضاء و القدر. بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۰۶ ق). لوامع البینات